

روزنامه سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی، ورزشی صبح ایران • صاحب امتیاز و مدیرمسئول: مهدی رحمانیان
نشانی: میدان فاطمی، خیابان بهرام مصیری، پلاک ۲۲ • تلفن: ۵۴ و ۸۸۹۳۶۲۷۰ • نمابر: ۸۸۹۲۵۴۶۷
تلفن آگهی‌ها: ۸۶۰۳۶۱۱۹ • تلفن امور آگهی‌های شهرستان‌ها: ۷-۰۵۰۱۹۸۰۴۴۰ • تلفن امور مشترکین: ۸۸۹۰۲۵۴۸
توزیع: شرکت پیام‌رسان سبز
تلفن: ۶۶۲۸۷۳۴۴ • چاپ: صمیم
تلفن: ۴۴۵۲۳۷۲۵

www.sharghdaily.ir

پنجشنبه ۲۶ مرداد ۱۴۰۲ • ۳۰ محرم ۱۴۴۵ • ۱۷ آگوست ۲۰۲۳ • سال بیستم • شماره ۴۶۲۷ • ۱۲ صفحه
اذان ظهرتهران ۱۲:۰۸ • اذان مغرب ۱۹:۱۱
اذان صبح فردا ۳:۵۴ • طلوع آفتاب ۵:۲۵

شترق

دیالوگ روز

بینوایان - تام هوبر - ۲۰۱۲

ژان وال ژان (هیو جکمن):

مرا برای دزدیدن تکه نانی به زندان بردند

و پانزده سال در آنجا هر روز یک قرص نان کامل

مجانی خوردم...

اعتراض خانه سینما به حکم‌های هنرمندان

بیانیه کانون کارگردانان درباره حکم سعید روستایی

روستایی، کارگردان فیلم «برادران لیلا»، بیانیه‌ای منتشر کرده و آن را «عجیب‌ترین حکم قضائی در تاریخ سینمای ایران» خوانده است. در بیانیه کانون کارگردانان سینمای ایران آمده است: «فیلمی با مجوز ساخته شده و به فستیوال معتبر جهانی کن رفته؛ فستیوالی که سال‌هاست سینمای خصوصی و دولتی ایران در آن شرکت می‌کنند. فیلم از این جشنواره جایزه معتبری گرفته و پخش‌کننده خارجی فیلم را منتشر کرده و مردم هم در ایران این فیلم را دیدند و علی‌رغم نظرات متفاوت ارتباط بسیار خوبی با آن برقرار کردند».

بدین طریق کانون کارگردانان سینمای ایران صدور حکم زندان، پنج سال ممنوعیت از ملاقات با اهالی سینما و آموزش اجباری در دانشکده صداوسیما ق م را مورد انتقاد قرار داد. همچنین کانون کارگردانان سینمای ایران از مدیریت سینمای

شرق؛ خانه سینما و کانون کارگردانان با صدور دو بیانیه جدا، به حکم‌هایی که برای هنرمندان صادر می‌شود، اعتراض کردند. در بیانیه خانه سینما آمده است: «ظاهرا مسابقه صدور احکام... وارد مرحله جدیدتری شده است. دانستن اینکه در پشت صحنه این احکام چه می‌گذرد، مستلزم داشتن اطلاعات بیشتری است که فعلا از عهده سا برنمی‌آید؛ ولی اینکه درخصوص همکارانمان چنین احکامی صادر می‌شود برایمان مهم است.

خطاب به مسئولین مرتبط اعلام می‌کنیم اگر گمان می‌کنید با صدور چنین احکامی به حل مشکلات، نزدیک شدن دل‌ها، ایجاد نشاط و امید و تقویت امنیت ملی کمک می‌کنید، این گوی و این میدان.»

همچنین کانون کارگردانان سینمای ایران درباره حکم سعید

ایران می‌خواهد در این لحظه حساس کنار «سعید روستایی» باشد و مانع اجرای چنین حکمی شود تا بیش‌ازاین فضای یأس و ناامیدی در سینمای ایران ایجاد نشود.

چند روز پیش اعتمادآنلاین حکم صادرشده برای سعید

روستایی را منتشر کرد که در متن حکم او آمده است: «شعبه ۲۶ دادگاه انقلاب تهران سعید روستایی کارگردان فیلم برادران لیلا را به شش ماه حبس تعزیری محکوم کرد که یک بیستم آن قابل اجرا و مابقی به مدت پنج سال تعلیق شده است. مستند این حکم، ساخت و پخش فیلم برادران لیلا در جشنواره کن بوده است.»

همچنین در این حکم و به‌عنوان تعلیق مراقبتی، سعید روستایی در ایام تعلیق موظف به خودداری از فعالیت‌های مرتبط با جرم ارتكابی یا استفاده از وسایل مؤثر در آن در ایام

ایران می‌خواهد در این لحظه حساس کنار «سعید روستایی» باشد و مانع اجرای چنین حکمی شود تا بیش‌ازاین فضای یأس و ناامیدی در سینمای ایران ایجاد نشود.
چند روز پیش اعتمادآنلاین حکم صادرشده برای سعید روستایی را منتشر کرد که در متن حکم او آمده است: «شعبه ۲۶ دادگاه انقلاب تهران سعید روستایی کارگردان فیلم برادران لیلا را به شش ماه حبس تعزیری محکوم کرد که یک بیستم آن قابل اجرا و مابقی به مدت پنج سال تعلیق شده است. مستند این حکم، ساخت و پخش فیلم برادران لیلا در جشنواره کن بوده است.»

همچنین در این حکم و به‌عنوان تعلیق مراقبتی، سعید روستایی در ایام تعلیق موظف به خودداری از فعالیت‌های مرتبط با جرم ارتكابی یا استفاده از وسایل مؤثر در آن در ایام

شاهنامه‌خوانی

گشتاسب در بارگاه قیصر

گشتاسب در پی از پای درآوردن اژدها، غمین و افسرده از دوری پدر و برادر بر اسب خود بنشست و به نزد هیشوی و اهرن بازگشت. او از شگفتی‌های آن اژدها سخنها بر لب داشت و اهرن را گفت که در میدان نبرد، اژدهایی دیده است بس هول‌انگیزتر از اژدهای سیلا. آن دو گشتاسب را بسیار ستودند. اهرن در پاسخ نکویی‌های گشتاسب او را اسببان گر نامیاه و پیشکشی بسیار آورد، گشتاسب تنها یک اسب

جنگی و یک کمان و سه چوبه تیر دنگ برگرفت و اهرن به هیشوی که راه این آشنایی را هموار کرده بود، دینارگان و جامه‌ای باشکوه داد. گشتاسب آن دو را گفت از این رویداد نباید کسی آگاه شود، نه من نر اژدهایی دیده‌ام و نه با گرگی رویاروی شده‌ام. سپس شاد و خرم نزد کتایون، دخت قیصر بازگشت. از دیگرسوی اهرن گردونه‌ای بیابورد که گاوی درشت‌اندام آن می‌کشید، کهتران خود را خواند تا تن اژدها را بر آن گردونه گذارند و به درگاه قیصر برند و خود شادان و خندان به نزد قیصر خرامید. در روم مردمان آگهی یافتند و شتابان به دیدن اژدها آمدند و در اوج شگفتی دیدن آن گاو گردونه‌کش ناتوان از کشیدن آن اژدهای سترگ است و هر کسی که زخم شمشیر را بر سر اژدها بدید و ناتوانی گاو را در کشیدن آن بیکر سترگ، با خود گفت آیا به‌راستی این زخم شمشیر اهرن است یا زخم اهرمن. قیصر با مشاهده آن اژدهای هولناک فرمان داد جشنی برپا داشتند و از آغاز روز تا تیره‌شدن آسمان، مردمان به شادی و سرور پیرامون گردونه به دست‌افشانی و پایکوبی پرداختند. روز دیگر چون خورشید در اوج آسمان جای گرفت و چهره آب به زردی زر گردید، قیصر، اسقف را فراخواند و او را بر تخت زرین نشاند و دیگر بزرگان را در کنار آنان جای داد و در برابر آنان دختر خویش را به همسری به اهرن سپرد و گفت: «امروز، روز من است و آسمان با همه بلندایش روشنی بخش دل من که هیچ‌کس در جهان دو داماد چون من ندارد که آن نر اژدها و آن گرگ به دست دامادهایم کشته شدند». آن‌گاه در پیشاوری ایوان گستره‌ای را برای بازی چوگان و زخم سنان آماده کرد و دو داماد خویش را فراخواند تا در آنجا به هنرنمایی بپردازند. آنان با مهارت تمام به چپ و راست تاخندت که گویی سواری، تنها شایسته و زینده آنان بود. کتایون از نمایش دامادهای قیصر آگاه شد و با نیش زبان به شوی خود گفت: «ای کسی که پیوسته دژم نشسته‌ای، چرا غمگرب زده‌ای، در روم دو مرد آمده‌اند که یکی گرگ مردم‌خوار را بکشت و دیگری اژدهای آتشین‌دم را! اکنون هم در پیشگاه قیصر به آسمان گرد می‌افشانند. خوب است تو نیز به آنجا روی، شاید رنج از دلت زوده شود». گشتاسب در پاسخ به همسرش گفت: «ای مهربان من، کجا قیصر به من مهری دارد! تو را نیز همراه من از شهر رانده است، چگونه ممکن است با هر شیوه مردمی رفتار کند. به هر روی اگر تو چنین می‌خواهی، از خواسته تو روی نگردانم». آن‌گاه اسب نبرده خویش را زین کرده، به جولانگاه دامادان قیصر رفت و چون نوبت به زخم چوگان رسید، گشتاسب خود وارد شد و از یکی از سواران گوی و چوگان بگرفت و اسب خویش را به جنبش آورد، آن‌چنان که همه سواران از پی او ماندند. آن‌گاه چنان زخمی به گوی زد که دیگر هیچ نشانی از آن یافت نشد. رخ رومیان از شگفتی زرد شد و در میان خویش پیچچه آغازبندند و چون نوبت به کمان کشیدن رسید و سواران به تیر افکندن روی آوردند، گشتاسب برخاست و با خود گفت اکنون دیگر گاه نهفتن هنرها نیست و چون قیصر کمان کشیدن آن یل ایرانی را بدید، از نزدیکان خود پرسید: «آن سوار کیست که این‌گونه، چپ و راست می‌پیچد؟ من ن‌گردفرزان بسیاری دیده‌ام اما این یکی به‌گونه دیگری است، او را بخوانید و نامش را جویا شوید که آیا از فرشتگان است یا از آدمیان». و چون گشتاسب به نزد قیصر رفت، پادشاه روم پرسید: «ای نبرده‌سوار، تو بر همه افسران سر هستی. چه نام داری و از کدام شهر و دیاری؟». گشتاسب ابتدا پاسخ او را نداد و پس از بی‌سختی درآمدت، آن بیگانه خوار رانده‌شده، گفت: «چون به درگاه قیصر آدمم و داماد او شدم، قیصر مرا از خود براند و به دخت خویش نیز ستم کرد که چرا با بیگانه‌ای بی‌نام‌ونشان درآمیخته است و از این پیوند خواری بر من رسید. من به آیین رومیان همسر برگزیدم و در بیشه، آن گرگ مردم‌خوار و در کوه، آن اژدهای آتشین‌دم را بکشتم و دندان‌های آن اژدها اکنون در خانه من است و آن زخم که بر سر اژدهاست و تا زرفای مغز او پیش رفته، نشان من است و از هیشوی بخواهید تا این سخن نو را با شهریار بازگو کند که هنوز گهنه گشته است.»

به گشتاسب گفت ای نبرده سوار سر سرکشان افسر کارزار! چه نامی به من گوی شهر و نژاد ورا زین سخن هیچ پاسخ نداد! چنین گفت کان خوار بیگانه مرد که از شهر، قیصر ورا دور کرد/ جو داماد گشتم ز شهرم براند کس از دفترش نام من برنخواند

قیصر چون دانست گشتاسب، دامادی که خوار انگاشته شده، چنین هنرهایی داشته، به پوزش گشتاسب را در کنار گرفت و از او از کتایون پرسید و گفت: «اگر مرا ستمکاره خوانند، رواست». سپس با خشم به مرین و اهرن نگریست و به آنان گفت مگر نمی‌دانند هیچ سخنی در نهفت نمی‌ماند، همان که همراه با یاران خود بر بادپایی نشست و به پوزش نزد دخت خویش کتایون رفت و چون دیده به دیدار او گشود، به او گفت: «ای ماهروی، تو درخور خویش همسر کزیده‌ای، تو با این کزینش خردورزانه‌ات، دودمان ما را سرافراز گردانیدی» و آن‌گاه از کتایون خواست تا از شوی خویش درباره شهر و دیار و خانه‌اش پرسش کند، شاید که او پاسخ‌گوید. کتایون گفت: «پرسیده‌ام، پاسخ راستینی دریافت نکرده‌ام. پیش من راز خویش را نمی‌گوید و از همگان آوازه خویش پنهان می‌دارد. گمان آن دارم که از نژادی بزرگ است، چراکه جز گمان در بزرگوری و بزرگانیشی اش نمی‌رود».



● چشمه کمان که در ۱۴۵کیلومتری شمال شرقی شیراز واقع شده ، یکی از مناطق توریستی ارسنجان محسوب می شود و بنا به روایتی قدمت آن به دوره ساسانی برمی گردد. این دریاچه در گرمای تابستان محل امنی برای آب‌بازی کودکان شده است. ● عکس: فرزانه چخماق ساز، باشگاه خبرنگاران جوان

گزارش خوانی

۴ تصویر از «سیستان» و «مشقت زیستن»



سعید برآبادی

این روزها همه‌چیز درباره سیستان فرق می‌کند؛ از آب‌وهوا گرفته تا توفان تابستانی که شهرهایی در شمال استان سیستان‌وبلوچستان را به آلوده‌ترین شهرهای ایران بدل کرده است. این روزها همه چیز درباره سیستان فرق می‌کند؛ از روزهای هفته که در تقویم نقش بسته‌اند تا مشقت زیستن در جوار رودخانه‌ای که موج‌هایی از خشکی به روستاهای می‌آورد به جای آب!

در این اوضاع و احوال، دو هزار کیلومتر آن طرف‌تر و در تهران، سیستان و مشقت زیستن در این بخش از کشور، در قالب کران چند فیلم مستند روی پرده آمده است. راستی چه فرقی دارد برای مردمی که تشنه‌لب به دنبال آب در توفان‌های چندین‌ساعته سرگردان‌اند اینکه جایی در پایتخت چند فیلم را روی پرده ببرند؟

فرق دارد! رویداد «سیستان و مشقت زیستن» رویدادی برای جلب توجه نسبت به بحران‌های متعددی است که شمال استان را به سیطره خود درآورده و تمدن تاریخی سیستان را پس از قرن‌ها در معرض زوال قرار داده است؛ بحران‌هایی مانند آلودگی هوا، نبود آب آشامیدنی، نبود امکانات رفاهی، مهاجرت، مهاجرت و مهاجرت!

نکته جالب این رویداد نیز درست در همین است؛ انتخاب فیلم‌ها به‌گونه‌ای بوده که ابربحران‌های سیستان را پیش چشم مخاطب ترسیم کند. درست‌مثل فیلمی که در اولین روز این رویداد اکران شد و دوباره بسیاری را با مفاهیم «مهاجرت» و «زبان فارسی» آشنا کرد. عصر سه‌شنبه ۲۴ مرداد، فیلم مستند «بند آب بند خاک» اثر فرهاد ورهرام در سالن ناصری خانه هنرمندان به نمایش درآمد و غلامرضا عمرانی، پژوهشگر در سخنرانی خود، این سؤال را طرح کرد که ادامه مهاجرت مردم سیستان به دلیل نبود آب، چه بحرانی را برای سرزمینی به راه خواهد انداخت که خود، مهد زبان و ادبیات فارسی بوده است؟

رویداد، در عصر چهارشنبه به ایستگاه مستند «خطوط ناپیدا» رسید. فیلم محصول سال ۱۳۹۴ و به کارگردانی و تهیه‌کنندگی مهدی رخشانی است که در آن به زندگی علی راشکی، طراح و نقاش سیستانی سرگ که می‌کشیم؛ مردی که تمام مشکلات اقلیمی و جبر جغرافیایی و معلولیت مادرزادی خود را کنار گذاشت و راهی برای نفس‌کشیدن میان خطوط ناپیدای تابلوه‌ای نقاشی برای خودش پیدا کرد.

فقط امروز و جمعه فرصت باقی است برای شرکت در یک رویداد کاملا متفاوت در مورد سیستان. پنجشنبه ۲۶ مرداد، نوبت به اکران مستند «بچه‌های هامون» می‌رسد؛ اثری که مسعود کرامتی در سال ۱۳۷۴ با نگاهی به رنج کودکان حاشیه دریاچه هامون ساخت و دیدن آن امروز که دیگر این دریاچه وجود ندارد، حکایتگر رنج چندباره مردم آن سرزمین است. در نشست پخش این مستند، مسعود کرامتی، مرتضی پورصمدی، محمدتقی رخشانی و محمدتقی طباطبایی، جای مرحوم محمدرضا سرهنگی -تهیه‌کننده اثر- را سبز خواهند کرد.

اما شاید مهم‌ترین مستند این رویداد، مستندی باشد که جمعه ۲۷ مرداد اکران می‌شود. خیلی‌ها در دو دهه گذشته چشم به راه دیدن هنر محمد تهامی‌نژاد در مستند «تعزیه در سیستان» بوده‌اند. حالا قرار است برای نخستین بار این مستند در تهران نمایش داده شود و اتفاقا خود کارگردان نیز در جلسه تخصصی آن حضور خواهد داشت و در کنار محمدرضا اصلانی، همایون امامسی و حجت فروغی، نگاهی دارند به آیین‌ها در این سرزمین پر از آیین و رمز و راز.

رویداد «سیستان؛ مشقت زیستن» با نمایش چهار مستند شاخص درباره سیستان به مدت چهار شب از ۲۴ تا ۲۷ مرداد ۱۴۰۲ از ساعت ۱۸ تا ۲۱ در سالن استاد ناصری خانه هنرمندان ایران برگزار می‌شود. هر اکران با جلسه نقد و بررسی همراه خواهد بود و بسیاری از چهره‌های مطرح ملی و استانی در آن شرکت خواهند کرد. حضور برای علاقه‌مندان آزاد و رایگان است و بعدی نیست دیگر فرصتی برای تماشای چنین آثاری آن هم در تهران فراهم نشود.